



شادی کوہر شاہوار شاہنامہ

کامبیز فتحی لوشانی



شادی

گوهر شاهوار شاهنامه

بررسی روان‌شناسانه غم و شادی در شاهنامه فردوسی

کامبیز فتحی لوشانی

سرشناسه : فتحی لوشانی، کامبیز، ۱۳۴۴ -
 عنوان و نام پدیدآور : شادی، گوهر شاهوار شاهنامه: بررسی روان‌شناسانه غم و شادی در شاهنامه فردوسی / کامبیز فتحی‌لوشانی.
 مشخصات نشر : قزوین: سایه‌گستر: مهرگان دانش
 مشخصات ظاهری : ۲۵۷ ص.
 شابک : 978-600-374-148-5
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
 موضوع : ادبیات فارسی -- جنبه‌های روان‌شناسی
 موضوع : شادی در ادبیات
 رده بندی کنگره : PIR ۴۴۹۷/۹ ۲/۱۳۹۳
 رده بندی دیویی : ۲۱/۱۴۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۴۰۵۳۰



انتشارات سایه گستر
 www.sayegostar.com



انتشارات مهرگان دانش
 mehrgan.danesh@yahoo.com

آدرس: قزوین، چهارراه نادری، جنب داروخانه قانون، پلاک ۳۱۰، طبقه ۲ ☎ ۰۲۸-۲۲۲۲۵۲۰۵-۲۲۲۸۰۲۲

شادک گوهر شاهوار شاهنامه

- مؤلف: کامبیز فتحی لوشانی
- ناشر: سایه گستر - ناشر همکار: مهرگان دانش
- ویراستار: قوام‌الدین خرّمشاهی
- صفحه آرا: اکرم شالی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۴-۱۴۸-۵
- لیتوگرافی و چاپ: عمران

ارتباط با مؤلف: ۰۹۱۲۵۸۱۴۶۲۳ - E-mail: kambiz.fathi44@yahoo.com

| صفحه | عنوان |
|------|-------|
|------|-------|

مقدمه

فصل اول: کلیات

| | |
|---------|---|
| ۲..... | آشنایی مختصری با فردوسی و شاهنامه |
| ۴..... | ویژگی های شاهنامه |
| ۶..... | ستایشگران فردوسی |
| ۸..... | دوره ی اساطیری |
| ۸..... | عهد پهلوانی |
| ۹..... | دوره ی تاریخی |
| ۱۱..... | ویژگی های انسان کامل در حماسه های اساطیری و ملی فارسی |
| ۱۵..... | روان شناسی و شاهنامه |
| ۱۷..... | غم و شادی چیست؟ |
| ۱۸..... | عوامل ایجاد شادمانی از نظر روان شناسان |
| ۱۹..... | عوامل ایجاد غم از نظر روان شناسان |
| ۲۱..... | تعدادی از ویژگی های افراد غمگین |
| ۲۲..... | چرایی نپرداختن به تحقیق درباره ی غم و شادی در شاهنامه |
| ۲۴..... | فردوسی کدام غم و شادی را توصیه می کند؟ |
| ۲۸..... | چرا شاهنامه زیباست؟ |

| | |
|---|----|
| فرق لذت و آلام جسمانی و روحانی..... | ۳۱ |
| نگاه فردوسی به موضوع جبر و اختیار | ۳۴ |
| سه مکتب کلامی موجود درباره‌ی جبر و اختیار | ۳۴ |
| چرا فردوسی حماسه را انتخاب می‌کند؟ | ۳۷ |

فصل دوم: عوامل ایجاد شادمانی در شاهنامه

| | |
|--|----|
| عوامل شادمانی در شاهنامه | ۴۰ |
| موسیقی | ۴۳ |
| انواع سازهای تاریخ ایران | ۴۹ |
| مهم‌ترین سازهای به کار رفته در شاهنامه | ۵۰ |
| جشن | ۵۳ |
| تصحیح یک اشتباه درباره‌ی جشن | ۵۴ |
| جشن نوروز | ۵۷ |
| چهارشنبه سوری | ۵۷ |
| واقعیت‌های چهارشنبه سوری | ۵۷ |
| جشن ازدواج | ۶۰ |
| هدیه | ۶۳ |
| دوستی | ۶۵ |
| ازدواج و انتخاب همسر | ۷۱ |
| مال و ثروت و مواهب دنیایی | ۸۰ |
| جوانی | ۸۳ |
| پهلوانی | ۸۴ |

| | |
|---------------------|-----|
| شراب | ۸۶ |
| خرد | ۹۱ |
| دین | ۹۵ |
| اعتقاد به سرای دیگر | ۱۰۰ |
| عدل و دادگری | ۱۰۲ |
| مردمی | ۱۰۶ |
| دوری از مردم آزاری | ۱۰۸ |
| امنیت | ۱۱۰ |
| امید | ۱۱۲ |
| اعتدال و میانه‌روی | ۱۱۳ |
| فره‌ی ایزدی | ۱۱۴ |
| خوش بینی | ۱۱۷ |
| تحمل رنج و سختی | ۱۲۰ |
| صبر و بردباری | ۱۲۳ |
| راستی | ۱۲۵ |
| دانش | ۱۲۷ |
| هنر | ۱۲۹ |
| نیک‌نامی | ۱۳۱ |
| سخنوری | ۱۳۳ |

فصل سوم: انعکاس شادی در شاهنامه

| | |
|------------------|-----|
| خنده | ۱۴۰ |
| خنده از روی شادی | ۱۴۱ |

| | |
|----------|--------------------------|
| ۱۴۵..... | خنده از روی تمسخر |
| ۱۴۷..... | خنده‌های مصنوعی |
| ۱۴۸..... | سرخ‌ی صورت از (زیبا شدن) |
| ۱۵۰..... | گریه‌ی شوق |
| ۱۵۲..... | شکار |
| ۱۵۳..... | رقص و پایکوبی |
| ۱۵۵..... | دست افشانی |
| ۱۵۵..... | آراستگی و نوکردن لباس |

فصل چهارم: عوامل غم در شاهنامه

| | |
|----------|--------------------------------|
| ۱۵۸..... | عوامل غم در شاهنامه |
| ۱۶۵..... | مرگ |
| ۱۷۱..... | دنیاطلبی |
| ۱۷۵..... | فقر (درویشی) |
| ۱۷۹..... | پیری |
| ۱۸۱..... | کاهلی (تنبلی) |
| ۱۸۶..... | رشک (حسادت) |
| ۱۸۸..... | بیداد (ظلم) |
| ۱۹۱..... | جنگ |
| ۱۹۸..... | خفت و خیز با زنان (شهوت پرستی) |
| ۲۰۵..... | دروغ |

| | |
|-----|-------------------------|
| ۲۰۹ | خسیس بودن (بخیلی) |
| ۲۱۱ | غرور |
| ۲۱۴ | تندی (خشم) |

فصل پنجم: انعکاس غم در شاهنامه

| | |
|-----|---|
| ۲۲۱ | سوگواری |
| ۲۲۷ | گریه و زاری کردن (مویه کردن) |
| ۲۲۹ | پوشیدن لباس سیاه |
| ۲۳۱ | خاک بر سر ریختن |
| ۲۳۲ | پاره کردن لباس‌ها |
| ۲۳۴ | کندن موی و خراشیدن صورت |
| ۲۳۵ | پوشیدن لباس تازه |
| ۲۳۶ | دوری از بزم و جشن و گوش نکردن به موسیقی |
| ۲۳۶ | موی بر میان بستن |
| ۲۳۸ | زَنار خونین بر میان بستن |
| ۲۴۲ | ناامیدی |
| ۲۴۳ | بیماری |
| ۲۴۵ | سیاه شدن چهره |
| ۲۴۶ | زرد شدن چهره |
| ۲۴۷ | خودکشی |
| ۲۵۱ | غم پایان‌نامه |
| ۲۵۳ | فهرست مآخذ |
| ۲۵۷ | آثار چاپ شده از همین مؤلف |

مقدمه

خنده بر لبانش خشک نمی‌شد، شوخ طبع، سنگین و با وقار بود. سفره‌اش پهن بود و دور و برش شلوغ. سیب و شکلاتی که همیشه در جیبش داشت، نمی‌گذاشت کسی متوجهی دستِ خالی او گردد.

بیشتر به فکر مردم بود. آب لوله‌کشی، برق، حمام عمومی و برای روستا، از زحمات بی‌دریغ او بود. مونس تنهایی و بیداری شب‌هایش چند کتاب بزرگ و جلد چرمی رنگ و رو رفته بود که سختی‌های زندگی را برای او آسان می‌کرد.

زیر نور کم فروغ چراغ گِردسوز، چهره‌ی پهلوانی ستبر که در حال کشتن دیوی بود توجهی ما را هم جلب می‌کرد. پدرم می‌گفت که این پهلوان بزرگ ایران، رستم است. از همان زمان بود که رستم به عنوان یک پهلوان بزرگ در ذهن ما نقش بست و زمانی ارزش شاهنامه در نظرمان دو چندان شد که بعد از مرگ پدر در سال ۱۳۵۶، دیدیم که تاریخ تولد همه‌ی ما و بسیاری از حوادث دیگر در حاشیه‌ی شاهنامه نوشته شده است.

کم کم وقتی که بزرگ شدیم و وارد عرصه‌های سخت زندگی شدیم، تازه به یاد او افتادیم که با این همه مشکلات و سختی، رمز موفقیت و شادابی او چه بود؟ بعد از تأمل فراوان، چیزی را نیافتیم جز مانوس بودن با قرآن و شاهنامه. همین موضوع، عامل اصلی علاقه و تمایل من شد به شاهنامه و ادبیات که بعد از چند بار تغییر رشته در نهایت با تحصیل در رشته‌ی ادبیات، آرام گرفتم و در زمان تحصیلم، شورو شوق و عشق و علاقه‌ی دو استاد بزرگوارم، سرکار خانم گیتی تجربه‌کار در دانشگاه گیلان و دکتر اسماعیل قافله‌باشی در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین عاملی شد که موضوع پایان‌نامه‌ی خود را شاهنامه انتخاب کنم.

دلیل انتخاب غم و شادی در شاهنامه هم به خاطر آن بود که معتقدیم، انسان برای شادمانی و آرامش آفریده شده است نه درد و رنج و غم، البته شادی‌هایی که با فطرت انسانی و آفرینش الهی سازگاری داشته باشد و نتیجه آن غم و اندوه نباشد. ولی در گذر زمان، احساسات فطری انسان به فراموشی سپرده شده است و برای احیای دوباره‌ی شادی‌ها هیچ چاره‌ای جز برگشتن به فطرت انسان وجود ندارد. برای آشنایی و آشتی انسان با فطرت پاک خود، چاره‌ای جز پرداختن به گذشته‌ی انسان وجود ندارد.

احساسات، عادات، فرهنگ اصیل انسانی و اسلامی از گذشته‌های خیلی دور، همه در شاهنامه به زیبایی به تصویر کشیده شده است. باید توجه کرد که راه درست زندگی آموختنی است و به همین خاطر در کلاس درس فردوسی و شاهنامه حاضر شدیم که حاصل درس‌مان را به مردمی ارائه کنیم که با تمام وجود دوستشان داشته و آرزوی شادمانی برای آن‌ها داریم. شاید اولین سرمشق این آموزگار و اندرز حکیمانه‌ی او برای ما این باشد که:

بکوشید تا رنج‌ها کم کنید دل غمگنان شاد و خرم کنید

سال‌ها با ادای ادب، در پای درس این حکیم فرزانه نشسته و دل در فهم درست

فرامین او دادیم ولی در پستی و بلندی‌های روزگار و تجربیات بسیار، دریافتیم که:

دامن شادی چو غم آسان نمی آید به دست

بسته را خون می شود دل، تالی خندان کند

و از آن مهم تر، تجربه کردیم که هرگز نباید ناامید و دلسرد بود چرا که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

همه‌ی این عوامل ما را واداشت که به تحقیق در شاهنامه با موضوع غم و شادی
پردازیم و این اثر، حاصل چند سال از شیرین‌ترین تجربیات ما با شاهنامه و فردوسی
شد.

چون تحقیق به صورت موضوعی انجام می‌گرفت شواهد و ابیات فراوانی از آثار
مختلف جمع‌آوری شد که در نهایت باید با یکی از نسخه‌های شاهنامه هماهنگ می‌شد
و به خاطر وجود کشف‌الابیات، نسخه‌ی ۶ جلدی دکتر دبیرسیاقی به عنوان نسخه‌ی
تحقیق انتخاب شد ولی در بررسی ابیات، میان نسخه‌ی چاپ مسکو و دبیرسیاقی
تفاوت‌های زیادی بود که در بعضی از موارد ابیات چاپ مسکو را مناسب‌تر دیدیم و
به همین خاطر از تغییر کلمات آن ابیات صرف‌نظر و به ارائه‌ی آدرس اکتفا کردیم.
تعدادی از ابیات هم در نسخه‌ی دبیرسیاقی یافت نشد که مجبور شدیم شاهنامه‌ی چاپ
مسکو را به عنوان نسخه‌ی دوم انتخاب نماییم و این‌گونه ابیات به صورت «ستاره‌دار»
مشخص شده‌اند.

علاوه بر شماره‌ی ابیات، موضوع هر داستان یا سرفصل آن، بیان گردیده تا با کمی
پس و پیش بودن ابیات، با همه‌ی نسخه‌های شاهنامه قابل شناسایی باشد.

در پایان از همه عزیزاتی که در این تحقیق، ما را یاری کردند و مشوق ما بودند
کمال تشکر را داشته و از خداوند مَنان برای آنان آرزوی سلامتی و شادابی مسألت می-
نماییم از جمله:

۱- دکتر اسماعیل قافله‌باشی به عنوان استاد راهنما که با بزرگواری و صبر و
حوصله‌ی وصف‌ناپذیر ما را یاری نمودند.

۲- دکتر رضا سمیع‌زاده به عنوان استاد مشاور که بر ما منت نهادند و با تیزی و درایت به مطالعه‌ی کامل پایان‌نامه به ویژه ابیات آن پرداختند و علاوه بر رفع بسیاری از عیوب ابیات، تذکرات ارزشمندی ارائه نمودند.

۳- استادان بزرگوارم آقایان، دکتر خالقی، دکتر صفاری، دکتر آذرمینا، دکتر انصاری، دکتر کسای، دکتر محمدی، دکتر سرداغی که از راهنمایی‌های آن عزیزان بهره‌های زیادی بردم.

۴- برادر بسیار ارجمندم جناب آقای قوام‌الدین خرمشاهی که بر ما منت نهادند تصحیح و ویراستاری این اثر را برعهده گرفتند و از پیشنهادهای ارزشمند و حسن‌ظن ایشان تشکر فراوان دارم.

۵- خانم اکرم شالی به جهت تاپ و صفحه‌آرایی و صبر و حوصله فراوانی که در این امر نمودند.

خداوندا ما را زیر سایه‌ی رحمت خود و آن‌هایی که در پناه تو به بزرگی رسیده‌اند از تمام بدی‌ها و گزندها حفظ گردان چرا که:

کسی کو شود زیر نخل بلند همان سایه زو باز دارد گزند

بهمن ماه ۱۳۹۳ خورشیدی

کامبیز فتحی لوشانی

فصل اول:
کلیات

آشنایی مختصری با فردوسی و شاهنامه

حکیم سخن ابوالقاسم فردوسی طوسی، در قریه‌ی باژ از ناحیه‌ی طبران یا طایران دیده به جهان گشود.

درباره تاریخ تولدش سال ۳۰۸ (ادواردبروان) ۳۲۳ یا ۳۲۴ (نلدکه) ۳۲۹ (ذبیح الله صفا) ۳۲۹ یا ۳۳۰ (محمدعلی اسلامی ندوشن) را نوشته‌اند. برای سال وفاتش نیز تاریخ ۴۱۱ یا ۴۱۶ (ذبیح‌الله صفا) را ذکر نموده‌اند.

«استاد ابوالقاسم منصور مشهور به فردوسی، قرن چهارم و پنجم هجری، بنا بر قول مشهور در سال ۳۲۹ در قریه باژ از قراء طایران طوس میان خانواده‌ای از دهقانان دیده به جهان گشود و در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجری دیده از جهان فرو بست.»
«حماسه سرایی در ایران ذبیح‌الله صفا- ص ۱۸۴-۱۸۳»

فردوسی از ارزش‌های ذاتی والایی برخوردار بود و همین عامل باعث آفرینش شاهنامه شد. نباید فراموش کرد که آثار بزرگ از انسان‌های بزرگ سرچشمه می‌گیرد. از مطالعه متن شاهنامه و نکات ظریف آن به راحتی می‌توان استنباط کرد که فردوسی انسانی با اصل و نسب، آزاداندیش، دین‌دار و به دور از هرگونه تعصب و افراط و تفریط در رفتار بوده است.

«دلآوری و مردانگی از خصایص اخلاقی فردوسی به شمار می‌رود. پاره‌ای ابیات نشان می‌دهد که او میهن‌پرست پرشوری است و به زادگاه خود به راستی پایبند است. اما میهن‌پرستی، او را وا نمی‌دارد که کورکورانه به ستایش ایرانیان پردازد. فردوسی همان‌طور که در سیاست خرافی نیست در مذهب نیز مرد مدارا و تحمل می‌باشد. آن گاه که از مسیحیت دم می‌زند، معمولاً توأم با احترامی است که تا مرز تمایل و عاطفه پیش می‌رود.»

خود آزرده‌نی نیست در دین ما مبادا بدی کردن آئین ما

«پادشاهی خسرو پرویز - ۱۳۵۱»

«فردوسی و حماسه ملی، هائری ماسه - ص ۲۷۹-۲۷۸»

چشمگیرترین ویژگی فردوسی که در نگاه اول تحسین انسان را برمی‌انگیزد، ادب و پاکی شگفت‌انگیز کلام اوست. این ویژگی می‌تواند دو سرچشمه‌ی عظیم داشته باشد:

۱- تربیت خانواده

۲- اعتقاد دینی و تمسک به اهل بیت (ع) و اولیای دین.

«به نظر فردوسی پادشاه باید مطابق اصول مذهبی سلطنت کند، بالزاک (رمان‌نویس

معروف فرانسوی) هم اظهار می‌داشت که به نام دو حقیقت جاودانی چیز می‌نویسد:

دین و سیاست»

«فردوسی و حماسه ملی، ص ۲۸۲»

تو گویی که در زیر یک چادرند
نه بی دین بود شهریاری به پای

چنان دین و شاهی به یکدیگرند
نه بی تخت شاهی بود دین به جای

«پادشاهی اردشیر بابکان - ۵۵۹ - ۵۵۸»

ستاینده خاک پای وصی

منم بنده اهل بیت نبی

«شکایت فردوسی از پیری خود - ۱۷»

به نزد نبی و علی گیر جای

اگر چشم داری به دیگر سرای

«مقدمه - ۱۱۸»

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته‌ی فردوسی شجاعت او می‌باشد. شجاعت، نیازمند داشتن انگیزه و هدف می‌باشد. هدف و انگیزه هر اندازه که بزرگ‌تر باشد شجاعت، بیشتر می‌شود.

«مردمی که امید و آرمان و هدفی نداشته باشند زنده نمی‌توانند بود. پس آن که بتواند

برای بشریت آمال و مقاصدی شریف پرورد، نابغه‌ای است بزرگ. شاهنامه در خلال

داستان‌های دل‌انگیز خود مبشر پیامی است چنین پر مغز و عمیق.»

«غم‌نامه رستم و سهراب، دکتر جعفر شعار، دکتر حسن انوری»

فردوسی در سرودن شاهنامه به آن اندازه هدفمند بود که بیان انگیزه‌های کوچکی چون تأمین جهیزیه‌ی دختر و گرفتن صلّه و پاداش از پادشاهی چون محمود، جفای بزرگی در حق اوست. و به جرأت می‌توان گفت: والاترین هدف و انگیزه‌ی فردوسی تربیت انسان بود و اصلاح جامعه.

«مقصود فردوسی از سرودن شاهنامه: تهذیب اخلاق، تربیت نفس و زنده کردن ایرانیان است.»

«آفرین فردوسی ص ۶۴»

اگر فردوسی به دنبال اهداف کوچک دنیایی بود او هم باید مثل خیلی‌ها در برابر بیگانگان و پادشاهان ظلم و جور سر تعظیم خم می‌کرد. چرا که:

«فروتنی و چاپلوسی از موجبات به دست آوردن جاه است و جاه مایه‌ی سعادت و روزی است، چنانکه بیشتر توانگران و سعادت‌مندان بدین صفت متصفند.»

«ابن خلدون - جهان بینی و حکمت فردوسی - محمود حکیمی»

بارزترین دلیل شجاعت فردوسی انتخاب مذهب شیعه در زمان محمود غزنوی بود.

«فردوسی خود به اندازه‌ی رستم شجاع و دلیر است، چون در زمانی که انتخاب مذهب شیعه جرم بزرگی محسوب می‌شد، محمود غزنوی شیعیان را به جرم قرمطی بودن به دار مجازات می‌آویخت و همه هم او را تأیید می‌کردند آشکارا مذهب شیعه را انتخاب می‌کند»

«جهان بینی و حکمت فردوسی، محمود حکیمی»

ویژگی بسیار مهم دیگر فردوسی آشنایی و شناخت زمان و مکان خود است. بسیاری از رفتار و کردار فقط در زمان و مکان خاص خود ارزشمند، تأثیرگذار و سازنده هستند و با گذشت زمان انجام آن هیچ ارزشی نخواهد داشت.

فردوسی با زیرکی و درایتی که داشت آشنا به زمان خود بود و کاملاً نیاز جامعه ایران را در آن مقطع زمانی به خوبی تشخیص داد و بهترین راه حل مشکل جامعه را که مبارزه‌ی فرهنگی بود انتخاب کرد و سی سال بدون هیچ یأس و ناامیدی و با پشتکار و اراده‌ی آهنین به پیش تاخت و در این راه هم موفق شد.

ویژگی‌های شاهنامه

هرگاه سخن از شاهنامه می‌گوییم مجبور هستیم که از دقیقی و هزاربیتی را که او قبل از شاهنامه سروده بود و فردوسی به پاس پیشکسوت بودنش همه‌ی آن‌ها را در

شاهنامه آورده یادی بکنیم. اگر چه شعر دقیقی با فردوسی قابل مقایسه نیست و اگر این حماسه‌ی عظیم به دست دقیقی به پایان می‌رسید همانی نبود که امروز بر تارک ادبی جهان می‌درخشد. ولی هر چه باشد شاهنامه نیز اثری زائیده از فکر و هنر انسانی است. انسان نیز عاری از خطا و اشتباه نیست مگر آن که متصل به وحی الهی باشد که آن داستان دیگری دارد.

پس مطلق اندیشی درباره‌ی آثار انسانی خود خطای بزرگی است. به ویژه‌ی فردوسی که یک امانت‌دار صادق است و قصد دارد تمام تاریخ و فرهنگ حماسی ایران را که متصل به اساطیر و حتی ما قبل تاریخ است و به صورت شفاهی و کتبی وجود دارد، به نظم در بیاورد، بدون آن که در فرهنگ و تمدن ملتی بزرگ کوچک-ترین خدشه‌ای وارد کند. گستردگی و بیان واقعیت‌های یک فرهنگ، می‌تواند هر اثری را از یکنواختی لازم باز بدارد. چه بسا یک تاریخ‌نویس مجبور می‌شود، حوادث تلخ فراوانی را به رشته تحریر بکشد که برخلاف میل و اراده‌ی او باشد.

این مقدمه را برای آن بیان کردم که متعصبان و معارضان شاهنامه تلاش بیهوده برای بالا بردن و پایین آوردن این اثر ارزشمند حماسی نکنند. هر اثری در ترازوی نقد جایگاهی دارد و بر هیچ محقق منصفی پوشیده نیست که شاهنامه جزء آثار کم نظیر انسانی در روی زمین است. ولی باید به این موضوع خیلی مهم توجه کنیم که بیشترین ضربه را شاهنامه از دو گروه خورده است:

۱- شاهنامه دوستان متعصب و دفاع نامعقول آن‌ها.

۲- شاهنامه ستیزان جاهل.

قبل از هر سخنی باید توجه کرد شاهنامه کتاب سرگرمی و قصه‌گویی نیست و فردوسی هم هرگز به دنبال آن نبوده است که برای اوقات فراغت مردم داستان‌پردازی کند. شاهنامه داستان زندگی مردم، تجربیات، غم و شادی‌های آن‌ها بوده است. شاهنامه تفکرات و آرمان‌های مردمی بزرگ در گذر تاریخ بوده است. آرزوهایی که گاهی هرگز برآورده نشدند. در یک کلام بگویم شاهنامه، تصویر واقعی یک انسان در طول تاریخ است. سعدی چه زیبا به این مسأله اشاره می‌کند:

این که در شهنامه‌ها آورده اند رستم و رویینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار

«گلستان، باب اول- حکایت هفتم»

می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که شاهنامه یک موهبت الهی به پاس یکتاپرستی و جوانمردی و آزادگی مردم ایران زمین باشد تا این که این مردم برای همیشه زنده و پویا باشند. فردوسی نیز تنها یک وسیله برای رساندن آن پیام الهی بود. شاهنامه ارمغانی است تا هر زمانی که مردم در پرتگاه و سقوط اخلاقی قرار گرفتند آن‌ها را به گذشته‌ی نیکشان برگرداند.

شاهنامه نه تنها هرگز توجیه‌گر ظلم و ستم پادشاهان و مدح آن‌ها نیست بلکه شمشیر دولبه‌ای است برای زدودن ظلم و ستم از جامعه‌ی ایرانی. رستم نماینده‌ی آزادگی و آزادمردی و هموزن پادشاهان در کنار سلاطین برای نجات‌نژاد ایرانی از سقوط در ظلم و تباهی است. شاهنامه نیز چون ایران زمین همراه مردم ایران، گاهی در اوج و گاهی در قعر ستایش‌ها و نکوهش‌ها قرار گرفته است.

ستایشگران فردوسی

«از استادان بزرگ نخستین کسی که زبان به آفرین فردوسی گشود، نظامی گنجوی است.»

که آراست روی سخن چون عروس
بسی گفتنی‌های ناگفته ماند»

«آفرین فردوسی، محمد-جعفر محبوب»

سخن گوی پیشینه، دانای طوس
در آن نامه کان گوهر سفته راند

بعد از او سعدی به زیبایی از او یاد می‌کند:

که رحمت بر آن تربت پاک باد
که جان دارد و جان شیرین خوش است

ذلتش می‌گیرد، حال و هوای رستم به

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد
میازار موری که دانه کش است

خواجه حافظ هم وقتی که از بی‌وفایی یار

سرش می‌زند:

شاه توکان فارغ است از حال ما، کورستمی؟
دست‌گیر ار نشود لطف تهمتن چه کنیم؟

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل
شاه توکان چو پسندید و به چاهم انداخت

مولانا هم می‌گوید: شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

در دوره‌ی معاصر ملک‌الشعراى بهار ارادت به فردوسی را به اوج رسانیده است.

زنده گشت از همت فردوسی سحرآفرین

آن چه کورش کرد و دارا وانچه زرتشت مهین

شاهنامه هست بی اغراق قرآن عجم
نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود
رتبه دانای طوسی، رتبه پیغمبری
کو بود بی شبهه رب النوع گفتار دری
یکی دیگر از معاصران که به زیبایی به مدح فردوسی پرداخته است حسین مسرور
است که بهار درباره‌ی او می‌گوید: «ما همه گفته‌ایم اما مسرور از همه بهتر گفته است»

کجا خفته‌ای ای بلند آفتاب
نه اندر خور تست روی زمین
ز شهنامه گیتی پر آوازه است
تو گفتی جهان کرده‌ام چون بهشت
ز جاز خیز و بنگر کزان تخم پاک
برون آی و بر فرق گردون بتاب
ز جاز خیز و بر چشم دوران نشین
جهان را کهن کرد و خود تازه است
از این پیش تخم سخن کس نکشت
چه گل‌ها دمیده است بر طرف خاک
«آفرین فردوسی، محمدجعفر محبوب، ص ۴۳»

«برای ارزشمندی شاهنامه در نزد ایرانیان همین اندازه بس است که امروز می‌توان نزدیک به ۵۰۰ نسخه‌ی خطی در کتابخانه‌های سراسر دنیا پیدا کرد. نسخه فلورانس تاریخ ۶۱۴ هـ. ق. قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی موجود شاهنامه است که بیش از نیمی از آن را در بر ندارد. نسخه ۶۷۵ محفوظ در موزه‌ی بریتانیا قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی کامل شاهنامه است. نخستین چاپ شاهنامه در سال ۱۸۱۱ میلادی در هند صورت گرفت.»

«آفرین فردوسی، ص ۶۸ و ص ۵۲»

«فردوسی در حفظ جانب امانت هنگام نقل مطالب، به کار بردن نهایت مهارت در وصف مناظر طبیعی و میدان‌های جنگ و قهرمانان منظومه‌ی خود و لشکرکشی‌ها و نظایر این‌ها و ذکر حکم و مواعظ دلپذیر در تضاعیف داستان‌ها و آغاز و انجام قصص، کمال توانایی را نشان داده است. این شاعر، استاد در بیان افکار، و نقل معانی، و رعایت سادگی زبان و فکر، و صراحت و روشنی سخن، و انسجام و استحکام و متانت کلام به درجه‌ای از قدرت است که کلامش همواره در میان استادان نمونه‌ی اعلای فصاحت و بلاغت شمرده شده و به منزله‌ی سخن سهل و ممتنع تلقی گردیده است.»

(گنج سخن، ج ۱، ص ۸۱-۸۳)

پس فردوسی در روایت شاهنامه امانت‌داری صادق است و آن چیزی که به شاهنامه، ارزشی به مراتب بالاتر از آثار دیگر داده است، بی‌غرضی و عدم تعصب کورکورانه و نگاه عادلانه است.

«فردوسی در عین علاقه به ایران و در عین دشمنی با عناصر غیرایرانی در شاهنامه خود مردی بی‌غرض است... فردوسی تا آنجا که بر من ثابت شده است به جعل داستانی به میل و خواهش خود برنخاسته و به عبارت متعارف در حماسه‌ی ملی ایران دست نبرده و آن را فاسد و تباه نکرده است. هیچ یک از مطالب اساسی شاهنامه مجعول و ساختگی نیست و به عبارت دیگر فردوسی در اصل مطلب، اصلاً تصرفی نکرده و تصرف او تنها در بیان مطلب و دخالت دادن قوه‌ی تخیل و بیان خیالات و مضامین شاعرانه است.»

«حماسه سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا، ص ۲۰۳»

موضوع شاهنامه

برای بیان موضوع شاهنامه اکتفا می‌کنیم به خلاصه‌ای از حماسه‌سرایی در ایران، اثر ذبیح‌الله صفا:

«موضوع شاهنامه، تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت آن به دست اعراب است. این عهد ممتد تاریخی ایران به پنجاه دوره‌ی پادشاهی تقسیم می‌شود. در شاهنامه سه دوره‌ی متمایز را می‌توان تشخیص داد:

۱- دوره‌ی اساطیری ۲- دوره‌ی پهلوانی ۳- دوره‌ی تاریخی

۱- دوره‌ی اساطیری

«یعنی عهد کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید و ضحاک تا ظهور فریدون. در این دوره عهد نزاع آدمیان و دیوان اساس واقعی داستان شاهانست. اما از عهد فریدون دیگر جنگ آدمیان و دیوان اساس کار شاهنامه نیست. از پهلوانان بزرگ داستانی در این عهد اثری نیست. این قسمت ارزش حماسی چندانی ندارد.»

«همان، ص ۲۱۶»

۲- عهد پهلوانی

دوره‌ی پهلوانی از قیام کاوه آغاز می‌شود و به قتل رستم و سلطنت بهمن پسر اسفندیار پایان می‌پذیرد. این قسمت مهم‌ترین و بهترین قسمت‌های شاهنامه و قسمت واقعی حماسه‌ی ملی ایران و حاوی عالی‌ترین نمونه‌ی اشعار فارسی است.

پس از زوال سلطنت ضحاک، نخستین امر مهم این عهد تقسیم جهان است میان ایرج و سلم و تور و پدید آمدن پادشاهی‌های روم، ایران و توران. در این عهد پهلوانان بزرگ و قهرمانان داستان‌های حماسی ما در عرصه‌ی شاهنامه ظاهر می‌شوند.

پهلوانی ترین دوره‌های تاریخ ایران در شاهنامه عهد کیان تا پایان سلطنت گشتاسب است و سبب این امتیاز دخالت رستم در جنگ‌هاست.

نام پهلوانان این دوره:

| | | |
|-----------|------------|--------------|
| ۱- زال | ۱۲- برزین | ۲۳- گرگین |
| ۲- رستم | ۱۳- فواد | ۲۴- پرتی |
| ۳- گودرز | ۱۴- پولاد | ۲۵- ریو |
| ۴- گیو | ۱۵- رهام | ۲۶- فرهاد |
| ۵- بیژن | ۱۶- طوس | ۲۷- گرازه |
| ۶- بهرام | ۱۷- سیاوش | ۲۸- اشکش |
| ۷- زنگه | ۱۸- فرود | ۲۹- زریر |
| ۸- فرامرز | ۱۹- فریرز | ۳۰- اسفندیار |
| ۹- سهراب | ۲۰- زرسب | ۳۱- نستور |
| ۱۰- زواره | ۲۱- گسته‌م | ۳۲- سستور |
| ۱۱- قارن | ۲۲- میلاد | |

دوره‌ی تاریخی

از عهد بهمن مقدمات آمیزش دوران پهلوانی و تاریخی به یکدیگر و تحول عصر پهلوانی به عصر تاریخی آغاز می‌شود. بهمن لقب اردشیر و عنوان دراز دست می‌یابد (اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی).

نام داراب (دارا) نماینده‌ی خاطرات ایرانیان از پادشاهی داریوش اول یا دوم هخامنشی است و دارای دارایان همان داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی است که مغلوب اسکندر شد.

سی دوره‌ی تاریخی شاهنامه از عهد دارای دارایان آغاز می‌شود. در عهد تاریخی از لشکرکشی سه قوم سخن به میان می‌آید:

- ۱- لشکرکشی تازیان
- ۲- لشکرکشی رومیان
- ۳- لشکرکشی ترکان و مهاجمان شرقی

«حماسه سرایی در ایران، ذبیح‌ا... صفا»

فردوسی با هنرمندی چنان این سه دوره را درهم می آمیزد و تلفیق می کند که انسان نمی تواند بین آن ها جدایی ببیند. هانری ماسه با توجه به اهمیت این موضوع می نویسد:

«اما شاهنامه ارزش دیگری دارد و آن این که دو دوران بسیار ناجور را به هم می پیوندد:

از یک سو ایران کهن که در آن یکی از ارجمندترین مذاهب دنیا پدید آمد و از یک سو ایران قرن یازدهم (میلادی) که سپیده و طلوعی ایران نو به شمار می آید. این حماسه ملی که دو دنیای زرتشت و اسلام را در بردارد یکی از مؤثرترین جنبه های تحول آسایی را مجسم می سازد.»

«فردوسی و حماسه ملی - هانری ماسه - دیباچه - ص ۳»

پس با این مقدمه می توان چهار ویژگی مهم برای شاهنامه برشمرد:

۱- سند قومیت و نسبنامه مردم ایران است.

۲- شاهنامه عصاره و چکیده تمدن و فرهنگ قوم ایرانی است.

۳- شاهنامه یک کتاب انسانی است.

۴- شاهنامه یک اثر ادبی بی نظیر است.»

«زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمدعلی اسلامی ندوشن، ص ۴»

«کتاب فردوسی یکی از کتاب های آرمانی روزگار است، زیرا در کمتر کتاب داستانی یا شعر یا تاریخی دیگر انصافاً به اندازه ی شاهنامه از ارزش ها و معارف مفید برای بشریت دفاع شده است. یکی از محققانی که درباره ی کتاب فردوسی مطالعه کرده مدعی است که پنج هزار بیت شاهنامه درباره ی ارزش های دینی و اخلاقی است و این رقم بزرگی است اگر فردوسی برای جامعه و برای تاریخ ما مفید است، احیای زبان فارسی همراه با احیای معارف اسلامی است. این اثر ادبیات را تکان داده و واقعاً به ادبیات کمک کرده است.»

«مقاله هاشمی رفسنجانی، نمیرم از این پس که من زنده ام، ص ۱۴»

«من همان نخستین لحظه ای که شاهنامه را گشودم، احساس کردم که با یک اثر استثنایی و یک انسان استثنایی روبه رو هستم. در جهان و در تاریخ کمتر اثری چون شاهنامه دیده شده است که این چنین مظهر هویت ملی گردد اما از دیدگاه تاریخی شاهنامه گذشته و حال را به هم پیوند می دهد و سنت های ایران باستان و ره آورد های اسلام را در یک فرهنگ واحد ادغام می کند و این دست آوردی است که شاید هنوز اهمیت آن روشن نشده است. زیرا ادغامی که از این دو فرهنگ حاصل شد بسیار بار آور و سرشار از پیامدهای اخلاقی بود.»

«نمیرم از این پس که من زنده ام مقاله دکتر فدریکو مایور،

مدیر کل سازمان جهانی یونسکو، تحت عنوان، شاهنامه فردوسی»

ویژگی‌های انسان کامل در حماسه‌های اساطیری و ملی فارسی

بشر از ابتدای آفرینش تا به امروز پیچ و خم‌های سختی را پشت سر نهاده است و این پیچ و تاب هنوز ادامه دارد و معلوم نیست که فردا چه سرنوشتی در انتظار کاروان بشریت خواهد بود. از زمانی که بشریت آموختن و نوشتن را فرا گرفت تصمیم به ثبت تجربیات خود گرفت و امروز تمامی علوم با آثاری که از گذشتگان به جای مانده ثمره‌ی همین تفکر است.

براساس تفکر و اندیشه‌ی بشر، برای زندگی و سعادت‌مندی او مکتب‌ها و گروه‌هایی تشکیل گردید که آموخته‌ها و تجربیات خود را برای زندگی انسان‌ها منسجم و برنامه‌ریزی کردند که امروز ما شاهد تنوع سلیقه‌ها برای سعادت‌مندی انسان هستیم. نقطه‌ی مشترک بسیاری از این مکاتب می‌تواند دو سؤال زیر را در بر بگیرد:

۱- سعادت چیست؟

۲- انسان سعادت‌مند کیست؟

تمامی پیامبران و دانشمندان و متفکران و اندیشمندان هر کدام به نوعی به ارائه‌ی جهان‌بینی خود از این دو سوال پرداخته‌اند. درباره‌ی این موضوع ما معتقدیم که تنها یک راه برای سعادت‌مندی بشر وجود دارد. چون آفرینش بشر یکسان و سرنوشت آنان مشترک است، البته این که یک سعادت‌مندی با روش‌ها و بیان‌های مختلف ارائه شود اشکالی نخواهد داشت ولی خلاصه باید بشریت یک روزی به این نقطه‌ی مشترک برسد. در این جا از بیان دیگر مکاتب صرف نظر می‌کنیم و تنها به ویژگی‌های انسان سعادت‌مند در حماسه‌های اساطیری و ملی فارسی می‌پردازیم:

۱- آزادی از تعلقات دنیوی:

یکی پند گویم تو را از نخست دل از مهر گیتی بایدت شست

«پادشاهی منوچهر - ۲۱۷۷»

۲- امید به خداوند:

چو نومید گردد زیزدان کسی ازو نیکبختی نیاید بسی

«پادشاهی گشتاسب - ۲۰۰۴»

۳- بخشندگی:

خردمند و بیدار و دانا بود

کسی کو به بخشش توانا بود

«پادشاهی بهرام پسر شاپور- ۷»

۴- صبر و بردباری:

چو تیزی کند تن به خواری بود

سرمردمی بردباری بود

«پادشاهی یزدگرد پسر بهرام- ۱۴»

۵- دوری از مردم آزاری:

سراندر نیارد به آزار و درد

میازار کس را که آزادمرد

«پادشاهی گشتاسب - ۳۵۱۴»

۶- دوری از حسد:

که رشک آورد گرم و خونین سرشک

بکش جان و دل تا توانی ز رشک

«پادشاهی اورمزد پسر شاپور - ۳۵۱۴»

۷- دوری از طمع ورزی:

که دانا نخواند تو را پارسا

مکن آرز را بر خرد پادشاه

«پادشاهی گشتاسب - ۳۳۲۲»

۸- پرهیزگاری:

بویژه کسی کوبود شهریار

خنک مرد بی رنج پرهیزگار

«پادشاهی بهرام گور - ۲۵۳۷»

۹- پند پذیری:

به تن توشه یابی به دل رای و هوش

سپردن به دانای گوینده گوش

«پادشاهی انوشیروان - ۱۳۲۲»

۱۰- خاموشی و کم گویی:

از آن خامشی دل به رامش بود

چو برانجمن مرد خامش بود

«پادشاهی انوشیروان - ۱۳۲۱»

۱۱- خداپرستی:

براندازه رو هر چه خواهی بخواه

به یزدان گرای و به یزدان پناه

«پادشاهی اسکندر - ۲۰۲۵»

۱۲- خدمت به خلق:

بدان داد تا دست فریادخواه

بگیری بر آری ز تاریک چاه

«داستان بیژن و منیژه - ۶۴۴»

۱۳- وطن دوستی:

همه سربه سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

«داستان بیژن و منیژه - ۱۲۲۲»

۱۴- گفتار نیک:

سخن گفتن نغز و گفتار نیک

نگردد کهن تا جهان است و ریک

«پادشاهی انوشیروان - ۲۴۹۹»

«انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، حسین رزمجو»، (به طور خلاصه)

۱۵- دوری از تنبلی:

تن آسانی و کاهلی دور کن

بکوش و زرنج تنت سور کن

«پادشاهی انوشیروان - ۱۳۶۰»

۱۶- کار امروز را به فردا نسپردن:

از امروز کاری به فردامان

چه دانی که فردا چه زاید زمان

«پادشاهی انوشیروان - ۱۳»

۱۷- دوری از بدی‌ها:

بیا تا جهان را به بد نسپریم

به کوشش همه دست نیکی بریم

«پادشاهی ضحاک - ۵۳۹»

۱۸- دوری از دروغ:

هر آن کس که او پیشه گیرد دروغ

ستمکاره‌ای خوانمش بی فروغ

«پادشاهی انوشیروان - ۴۵۱۲»

۱۹- دوری از ناسپاسی:

به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس

به دلش اندر آید زهرسو هراس

«پادشاهی جمشید - ۸۹»

۲۰- نیکوکاری:

بدو نیک مانند زما یادگار

تو تخم بدی تا توانی مکار

«پادشاهی بهرام پسر شاپور - ۱۸»

۲۱- دوری از هوی و هوس:

هوا را مده چیرگی بر خرد

چنان کن تو هر کار کاندرد خورد

«پادشاهی انوشیروان - ۹۸۷»

۲۲- مهربانی با مردم:

شما مهربانی به افزون کنید

زدل کینه و آزیرون کنید

«پادشاهی هرمزد-۳۸»

۲۳- کسب نیکنامی:

اگر توشه‌مان نیکنامی بود

روانمان بدان سرگرامی بود

«پادشاهی منوچهر- ۱۵۶۸»

۲۴- دوری از تندخویی:

* فلک تندخویست با هر کسی

تو با او مکن تندخویی بسی

۲۵- وفادار بودن به عهد و پیمان:

ندانی که مردان پیمان شکن

ستوده نباشند در انجمن

«پادشاهی گشتاسب- ۳۷۲۷»

۲۶- دوری از اندیشه های بد:

هر آن کس که اندیشه بد کند

به فرجام، بد با تن خود کند

«پادشاهی انوشیروان- ۹»

۲۷- راضی به قضای روزگار:

نسازد تو ناچار با او بساز

که روزی نشیب است و روزی فراز

«پادشاهی اشکانیان- ۷۱۷»

۲۸- دوری از غرور:

مشو غره ز آب هنرهای خویش

نگه دار بر جایگه پای خویش

«داستان کاموس کشانی- ۱۶۵۹»

۲۹- مردم داری:

جهان یادگار است و ما رفتنی

ز مردم نماند جز از مردمی

«پادشاهی گشتاسب- ۳۹۱۹»

۳۰- جوینده بودن:

به منزل رسید آنکه پوینده بود

بھی یافت آن کس که جوینده بود

«پادشاهی گشتاسب- ۴۶۹۷»

۳۱- عدم دشمنی با نیکان:

خرد را مه و خشم را بنده‌دار

مشو تیز با مرد پرهیزگار

«پادشاهی اورمزد- پسر شاپور ۴۶»

۳۲- دوری از زیاده گویی:

نیابد به نزد کسان آبروی

«پادشاهی اورمزد - ۴۵»

چنان دان که بی شرم و بسیار گوی

۳۳- دوری از ناپاکان:

گریزان شو از مرد ناپاک رای

«پادشاهی شاپور پسر اردشیر - ۱۷»

به آسایش و نیکنای گرای

۳۴- دوری از فرومایگی:

نباشد دل سفله یک روز شاد

«پادشاهی شاپور - ۱۶»

دو گیتی ییابد دل مرد راد

۳۵- دادگری:

زهرکس نیایی جز از آفرین

«پادشاهی کیکاووس - ۸۲۹»

اگر دادگر باشی و پاک دین

۳۶- جواب بدی را با نیکی دادن:

بد و نیک را داد دادن نکوست

«داستان رستم با خاقان چین - ۱۴۳۵»

گر از دشمنت بد رسد یا زدوست

۳۷- دوری از کینه:

به مهر اندر این کشور افسون کنید

«داستان لشکر آراستن کبخسرو با افراسیاب ۱۴۶۳»

زدل ها همه کینه بیرون کنید

روان شناسی و شاهنامه

یکی از فراگیرترین بیماری های جوامع امروز، افسردگی است. افسردگی در دو بخش آشکار و پنهان خود در بسیاری از انسان ها وجود دارد. عواملی هم که منجر به افسردگی می شوند فراوانند. افسردگی هم از موضوعات علم روان شناسی است. به گواهی بیشتر روان شناسان با توجه به این همه پیشرفت و فراهم شدن امکانات، افسردگی هم بیشتر شده است. افسردگی متعلق به گروه ها و طبقات خاصی نیست. از فقیر و بی سواد گرفته تا ثروتمند و تحصیل کرده به نوعی درگیر این بیماری بی-سر و صدا هستند. بدون شک درمان افسردگی رها شدن از عوامل آن و در مقابل رسیدن به آرامش و نشاط است. در این قسمت فردوسی چون پزشکی ماهر، در زمانی که قهرمانان با شکست و ناامیدی رو به رو می شوند آن ها را به سوی شادی و شادکامی

هدایت می‌کند و وقتی که همه درها بسته می‌شود آن‌ها را به قضا و قدر و سرنوشت مقدر و ایمان به تدبیر الهی و نیایش به درگاه او دعوت می‌کند.

بدو نیک هر دو زیزدان بود لب مرد باید که خندان بود

«پادشاهی دارا پسر داراب - ۳۷۱»

بدو نیک هر دو زیزدان شناس وزو دار تا زنده باشی سپاس

«پادشاهی گشتاسب ۱۷۵۲»

یکی دیگر از عوامل خیلی مهم افسردگی و درخود فرورفتن، تحقیر شدن و احساس حقارت است. بعد از شکست و متلاشی شدن آن امپراطوری‌های بزرگ و شکست پی- درپی ایرانیان، جامعه‌ی ایرانی در فشار روحی و روانی سنگینی به سر می‌برد. شاید با جرأت بتوان گفت که آفرینش شاهنامه به واسطه نگاه روان‌شناسانه فردوسی بود که در سخت‌ترین شرایط به نجات ایرانیان آمد و دوباره با یادآوری قهرمانی‌ها و پهلوانی‌ها امید و نشاط را به ایرانیان بازگرداند.

شاهنامه چون قهرمانی نجات‌بخش در کوی و برزن و قهوه‌خانه‌ها و ایرانیان را که هر کدام در خانقاهی و دیری خزیده بودند با امید و نشاط در سنگری دیگر با اسلحه فرهنگی وارد مبارزه کرد و طولی نکشید که علاوه بر حفظ خطوط جغرافیایی ایران تمامی سنگرهای علمی و دینی و مذهبی را به تسخیر خود درآوردند و خود مبلغان بزرگ دین در عرصه‌های جهانی شدند.

یکی دیگر از گسترده‌ترین بحث‌های علم روان‌شناسی موضوع غم و شادی است. امروز برای نجات انسان از غم و اندوه و شاد کردن او کتاب‌های فراوانی به رشته‌ی تحریر درآمده و داروهای فراوانی ساخته شده است. فردوسی در این بخش هم گوی سبقت را از دیگران ربوده و ابیات و داستان‌های فراوانی آورده که از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته است که ما در همین اثر به طور مفصل به آن می‌پردازیم. نکته‌ای را که می‌خواهم متذکر شوم آن است که متأسفانه از جنبه‌ی روان‌شناسانه به شاهنامه یا پرداخته نشده و یا این که آن قدر کم است که در خور توجه نیست. دکتر سیرامی هم به درستی به این نکته اشاره کرده است: